

بیانیه

انتقال سازمان اقدامی میراث‌سوز بود

■ شرق:دو سال پیش انتقال سازمان میراث فرهنگی و گردشگری از تهران از سوی بسیاری از کارشناسان این سازمان شوک بزرگی تلقی شد که به شدت شرایط آنها را دچار تغییر جدی کرد. اکنون دو سال گذشته است و مسوولان میراث فرهنگی بار دیگر تصمیم گرفتند که این سازمان پراکنده را مگر دهم آورند. دانش‌آموختگان میراث فرهنگی بیانی‌های را در این‌باره منتشر کرده‌اند به این شرح:

در واپسین روزهای تیر سال ۱۳۸۹ مدیران ارشد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به دلایل غیرموجه و با این استدلال که زلزله‌ای قریبالوقوع در تهران رخ می‌دهد، در اقدامی ناگهانی دست به انتقال و چندباره کردن این سازمان زدند.

طی هفته نخست مرداد همان سال، عملاً تشکیلات میراث فرهنگی کشور را متفرق کرده و هم گسستند و از پایتخت به چند شهر و شهرستان از جمله شیراز، اصفهان، مرودشت و… منتقل کردند.

در پی این تصمیم غیر کارشناسانه، هر بخشی از تشکیلات سازمان میراث فرهنگی به شهری منتقل شد و شمار کثیری از کارشناسان و اعضای آن از روی جبر و به تدریج از همکاری با آن کناره گرفتند.

کتابخانه و مراکز اسناد و انتشارات سازمان در عمل از دسترس خارج شد و آسیب‌هایی دید و شمار زیادی از کارشناسان، به اصطلاح «دور کار» شدند.

به‌خصوص گزارش‌ها و اسناد منتشر نشده باستان‌شناختی، مردم‌شناسختی، مرمت و موزهداری و… که طی سالیان دراز توسط متخصصان و کارشناسان با صرف عمر و به هزینه بیت‌المال تهیه شده بود در کارتن‌های موز و جعبه‌های میوه به صورت ناشیانه‌ای بسته‌بندی شدند و برای چندین ماه متوالی در مکان‌های نامناسب (از جمله در نجاری پردیس تخت‌جمشید در فضایی نمود و پسر از موش و موریانه) نگهداری می‌شدند.

این تصمیم غیرمنظره، مدیریت وقت سازمان میراث فرهنگی البته مخالفت‌های زیادی را در بین کارشناسان، متخصصان و اهالی میراث فرهنگی از یک سو و گروه‌هایی از روشنفکران و استادان دانشگاه و نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی از سوی دیگر برانگیخت و بر نگرانی‌ها درباره وضع نابسامان صیات از میراث فرهنگی دامن زد.

با این حال، مدیریت وقت سازمان میراث فرهنگی به جای پاسخ‌گویی به افکار عمومی، منتقدان را مورد انتقاد قرار داد و عمل خود را «تصمیمی شجاعانه» توصیف کرد.

اکنون بعد از گذشت دو سال از این تصمیم که موجی از نابسامانی و تخریب را برای میراث فرهنگی و معنوی کشور به بار آورده است، جا دارد در پیشگاه ملت ایران پرسیده شود چه کسی مسؤول جریان خسارت‌های سنگین مادی و معنوی ناشی از این تصمیم نادرست و میراث‌سوز است؟

آیا مدیریت غیرمتخصص و تصمیمات ناکارشناسی مدیران وقت این سازمان، برای پدی تخریب گسترده یادمان‌ها و محوطه‌های باستانی داشته است؟ چه انگیزه‌ای در پس چنین تصمیمی وجود داشته و چرا به‌رغم بحرانی بودن وضع میراث فرهنگی کشور، فکری به حال آن نمی‌شود؟

بودجه پژوهشگاه میراث فرهنگی که پیش از این اقدام هم تقلیل یافته بود و عملاً فقط برای پرداخت حقوق کارمندانش بسنده بود، پس از چندباره کردن معاونت‌های سازمان میراث فرهنگی صرف کارهای بی‌ثمری چون کرایه هتل برای اقامت و اسکان معدود کارمندان این سازمان در شیراز و اصفهان، تهیه بلیت هواپیما برای مدیران پروازی و نیز سرپوش گذاشتن بر ضایعه‌هایی می‌شد که بی‌دردی در اثر چیرگی مدیران غیرمتخصص بر ارکان این سازمان رخ می‌داد.

در سال‌های اخیر بسیاری از برنامه‌های پژوهشی و حفاظتی در محوطه‌ها و بافت‌های تاریخی رو به رکود نهاده بود و پس از چندپاره کردن سازمان موجی از تعطیلی را هم تجربه کرد. به عنوان کارشناسان حوزه میراث فرهنگی که هم دلسوز حرفه و رشته خود و هم، بیش و پیش از آن، خواهان توجه به حفاظت و نگهداری از میراث فرهنگی کشور هستیم، در دومین سالگرد چندپاره کردن تشکیلات میراث فرهنگی کشور خواستار رسیدگی و توجه مسوولان کشور به وضع اسفبار صیات از میراث فرهنگی و معنوی این سرزمین هستیم و خاطر نشان می‌کنیم که این اقدام در حافظه تاریخ تشکیلات میراث فرهنگی و باستان‌شناسی ایران ثبت خواهد شد. هر چند طی ماه‌های اخیر در اقدامی مثبت بخش‌هایی از سازمان میراث فرهنگی به پایتخت بازگشته است، اما انتظار می‌رود تمام اجزای سازمان میراث فرهنگی کشور به طور یکپارچه و منسجم و متمرکز، کارکردهای سازنده خود را بازپابد.

پروفسور «ووتر هنکلمن»، پژوهشگر موسسه باستان‌شناسی آلمان:

«اهورامزدا» یگانه خدای هخامنشیان نبود

صدرا محقق



تهرودر دهه ۱۳۰۰ میلادی، در زمان قاجار.

هنکلمن در این نشست تخصصی با اشاره به نتایج بررسی اطلاعات موجود در گل‌نوشته‌های باروی تخت‌جمشید اظهار داشت: با نگاهی به اطلاعات موجود در گل‌نوشته‌های باروی تخت‌جمشید باید بررسی کرد که رابطه بین «جامعه عیلام نو» و «ورسیدگان پارسی» در سرزمین فارس به چه صورت بوده است. وی با نشان دادن نمونه‌هایی از متونی که در آنها نام‌های عیلامی در خانواده‌های پارسی و برعکس نام‌های پارسی در خانواده‌های عیلامی دیده شده است، تصریح کرد: این دو جامعه جداگانه، به مرور زمان با همدیگر خویشاوندی پیدا کرده و باهم ترکیب شده‌اند. باستان‌شناس آلمانی با ارایه نمونه‌هایی از متون که خدایان عیلامی در جامعه پارسی مورد ستایش قرار داشته‌اند، افزود: البته این به آن معنا نبود که پارسیان نو رسیده باورهای عیلامیان را پذیرفته بوده‌اند، بلکه ایزدانی با پیشینه عیلامی در جامعه آنها پندانه شده بود.

وی ادامه داد: ایزدان عیلامی در زندگی پارسیان به‌بخشی از باورهای آنان تبدیل شده است و به عبارتی دیگر این ایزدان، پارسی شده بوده‌اند. هنکلمن با نشان دادن متون عیلامی و گل‌نوشته‌ها تاکید کرد: کلمات پارسی در این متون رخنه کرده و متون عیلامی توسط پارسیان غیرمسلط به زبان عیلامی نوشته شده است. ووتر هنکلمن گفت: بر عکس آنچه که در کتیبه‌های شاهی هخامنشیان، اهورامزدا به عنوان ایزد واحد و بزرگ هخامنشی نشان داده شده است، در متون گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید، کمتر نامی از اهورامزدا دیده می‌شود

مورد تاریخ‌نگاری زرتشتیان و نویسنده کتاب‌های «تاریخ پهلوی و زرتشتیان» و «دانشنامه مزدیسنا» که دایره‌المعارف دین زرتشتی است نیز در رابطه با مفهوم خدایان در ایران باستان می‌گوید: «در دنیای آن روز تصور این مفهوم دشوار بود که یک خدا به تنهایی بتواند به این همه کارهای مهم برسد: آسمانی به این بزرگی، زمینی با این پهنا، کوه‌های بلند و دریا‌های فراخ؛ جانوران و … تیره‌های گوناگون آریایی پیش از زرتشت آنچه را که در نظرشان سودمند بود، مثل آب و آتش، یا با شکوه و طیب بود مثل خورشید و ماه جمله را خدایی دانسته و به شکرانه بخشایش و برکاتی که از این قوای طبیعت به آنان می‌رسید به آنها سجده می‌کردند. همچنین از قوای دیگر طبیعت که در بیم و هراس بودند و بسا از آنها آسیب و گزند می‌دیدند، مثل رعد و برق و غیره هریک را پروردگاری غضب‌آلودی تصور نموده و برای فرونشاندن قهر و خشم آنان تضرع و تزاری می‌کردند

و قدیه و قربانی می‌آوردند.» با این وجود پیوندهای شاه و اهورامزدا چندین بار در کتیبه‌های سلطنتی به ثبت رسیده است.

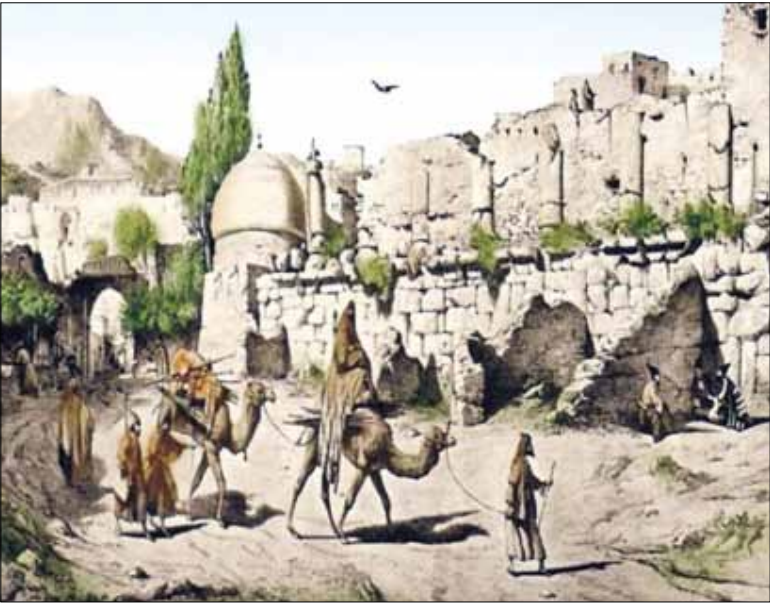
در نایش‌های داریوش اول نیز اغلب فقط اهورامزدا «بزرگ‌ترین خدایان» به یاری طلبیده شده، هرچند گنگتر داریوش نشان می‌دهد که در آن برهه از زمان خدایان دیگری نیز وجود داشته‌اند، اما نزد حاکمان هخامنشی مقام و مرتبه اهورامزدا همواره بالاتر و متعالی‌تر از باقی خدایان بوده است و او تاکید می‌کرد قدرت سلطنتی خود را از اهورامزدا گرفته، همچنین پیروزی و قدرت خود بر اقوام تحت سلطه را نیز مدیون پشتیبانی اهورامزدا دانسته ولی به طور مستمر از او نه به عنوان خدای یگانه، بلکه به عنوان «بزرگ‌ترین خدایان» یاد کرده است.

پیر بریان نویسنده کتاب تاریخ امپراتوری هخامنشیان نیز در کتاب خود در همین رابطه می‌نویسد: «تمام اظهارات سلطنتی از وجود آیین‌های پرستش رسمی‌ای خبر می‌دهند که شاه در آنها نقش اصلی را ایفا می‌کند- گزنفون قطعه‌ای طولانی را به خدایان مورد ستایش کورش و قربانی‌هایی که در روز اقامت شاه در پارس روز هفتم بود اختصاص داده، منظور جشن‌ها و قربانی‌هایی است که به افتخار خدایانی برگزار می‌شد که خشایارشا هنگام عزیمت به اروپا تحت نام (خدایانی که بر پارس فرمان می‌انند) آنان را به یاری می‌طلبد. شکی نیست که (اهورامزدا و خدایان دیگر) و نیز بسیاری از خدایان، چون خدای زمین که کوروش به افتخار او قربانی می‌دهد در میان آنان جای دارند.»

سفر در سفرنامه‌ها – ۶ (سفرنامه اولیویه)

پایان دوره آغامحمدخان به روایت گیاه‌شناس فرانسوی

علی رنگبجیان*



تصویر از عهد آگاهی‌های کنکاور هم عصر با سفر اولیویه

اولیویه از آن سبب حایز اهمیت است که امروزه دیگر از حصارها، عمارات، دروازه‌ها و دیگر آبنی‌های که وی نام می‌برد و محل آن را به دقت بیان می‌کند، اثری برجای نمانده است. توضیحات دیگر اولیویه مربوط به وضع جمعیت تهران است.

این امر از نظر محققان بسیار اهمیت دارد، زیرا راجع به آمار جمعیت ایران در دهه‌های آخرین قرن هجدهم و دهه‌های نخستین قرن نوزدهم میلادی، یعنی اوایل حکومت قاجار، آگاهی‌های بسیار کمی در دسترس است. سفرنامه اولیویه در یک مقدمه و ۱۰ فصل نوشته شده که در هر یک از آنها نکات تازه و جالبی از اوضاع ایران بیان شده است که بخشی از آن بیان شد.

فصل هشتم، دریای خزر، حاوی نظریه‌هایی گوناگون و قابل توجهی از فرضیه اتصال دریای خزر با دریای آرف و سیاه است که اولیویه به‌صورت تطبیقی و با ارایه مدارک جغرافیایی و زمین‌شناسی کوشش در اثبات آن دارد. فصل نهم، شیوه زندگی مشتمل بر یادداشت‌های

میراث‌نامه

کشف آثار کهن به جامانده از بشر در غاری نزدیک خمین

محمد ناصری‌فرد

■ کشف فنجان‌نماهایی cup marks از ادوارکهن در ادامه پژوهش روی سنگ‌نگاره‌های تیمره درغارها، دره‌ها- و کوه‌های این دیار، این بار در یکی از غارها موفق به کشف نمونه‌های متعددی از فنجان نماها cup marks با کارکردهای جالب شدیم که در نوع خود بی‌نظیر است.

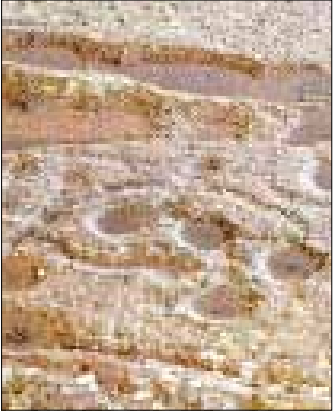
نام این غار رباط علیا است؛ این غار در ارتفاعات کوهی واقع شده که برای رسیدن به آن باید مسافتی طولانی را طی کرد. ورودی غار از چندمتری هم قابل دیدن نیست و برای ورود به آن، وجود یک راه‌نما ضروری است. یک سری فنجان‌نما که ابزارهای جمع‌آوری و نگهداری آب در درون غار بوده‌اند به وسیله شیارهایی باریک به هم مرتبط شده‌اند تا سر ریز آب به دیگری انتقال یابد. این غار در سقف خود یک حفره بزرگ دارد که گویی آمد و شدهای اولیه از آن صورت می‌گرفته و بعدها انسان‌های دیگر که در آن ساکن شده‌اند در ورودی سینه‌خیزویی را برای ورود و خروج به آن ایجاد کرده‌اند. دیواره‌های درون غار به علت آتش و دود فراوان طی دوران طولانی چون قیر سیاه شده است.

این غار از دو فضای جدای از هم تشکیل شده که اندازه هر کدام از دهلیزها تقریباً به بیش از یک ۱۵۰ مترمربع می‌رسد. تمام کف غار حفاری شده و عمق لایه خاکسترهای موجود در بعضی نقاط کف غار به بیش از ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد که نشان از زیستگاه کهن این غار دارد.

در کنار خاک و خاکسترهای حفاری شده، آثار از استخوان‌هایی که شناسایی آنها مشکل است به چشم می‌خورد و از همه جالب‌تر وجود فنجان‌نماهای متعدد در دیواره‌های پایینی دهلیزهای شماره یک و دو غار است که کمتر کسی تاکنون به آنها توجه داشته است.

تعداد این فنجان‌نماها بیش از ۱۰ مورد است که عمق آنها بین ۱۵ تا ۱۰ سانتی‌متر متفاوت است. قطر آنها نیز بین هشت تا پنج سانتی‌متر متغیر است که بعضی از آنها به وسیله شیارهایی باریک به یکدیگر مرتبط شده‌اند.

کاربری این فنجان‌نماها در این غار جمع‌آوری و نگهداری آب بوده است. در نقاطی که از سقف غار آب‌های ناشی از تعرق یا نش آب باران وجود داشته، این گودی‌ها ایجاد شده‌اند تا آن قطرات در



این گودی‌ها جمع شوند و در مواقع نیاز از آنها استفاده کنند، از طرف دیگر چون هنوز صنعت سفال‌سازی وجود نداشته آنها از بهترین ابزارهای نگهداری مایعات در آن ادوار نیز بوده‌اند که بعدها توسط دیگر ساکنینی که موفق به کشف آتش و روغن‌های گیاهی یا حیوانی شده‌اند به عنوان پیه‌سوز از آنها بهره گرفته شده است، آثار سیاهی و دوده‌های ناشی از سوخت روغن درون بعضی از آنها هم‌اکنون نیز قابل مشاهده است و تمامی سطوح داخلی غار نیز از دوده‌های غلیظ پوشیده شده و در بعضی نقاط به رنگ قیر است.

این غار از زیست‌بوم‌های کهن این منطقه است که برای کشف اسرار نامشکوف آن نیاز به مطالعه و بررسی‌های عمیق دارد. لازم به ذکر است که تاریخ سکونت در این غار با توجه به وجود فنجان‌نماها حداقل به قبل از هزاره پنجم ق.م می‌رسد. امید است قبل از آن‌که فضای داخل غار بیش از این توسط غارتگران میراث مخدوش و نابود شود، مورد مصالحه و محافظت بیشتری قرار گیرد.

فنجان‌نماها از کهن‌ترین دست‌کندهای بشری است و قدمتی برابر عمر بشر روی کره زمین دارند و حداقل قدمت این آثار به‌هزاره دهم ق.م می‌رسد و هر کدام از آنها طی دوره‌های مختلف کاربری خاصی داشته است. برخی از این فنجان‌نماها تقریباً از عمق و قطر یک‌نواختی برخوردارند. قطر دهانه هر کدام به طور تقریبی بین ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر است و عمق هر کدام به ۳۰ سانتی‌متر می‌رسد.

این آثار در ایران باستان کارکردهای متعدد داشته‌اند که مهم‌ترین آنها گرفتن عصاره گیاه مقدس هوم برای اجرای آیین‌های مذهبی بر فراز بلندی‌ها بوده است. عصاره گیاه هوم را ضمن اینکه می‌خوردند، قدری از آن را روی آتش می‌پاشیدند و عصاره به علت دارا بودن برخی شعله‌های رنگین و بلند ایجاد می‌کرد. برخی دیگر از فنجان‌نماها نیز در دوره‌های تاریخی و حتی دوره اسلامی کاربردهای چندگانه داشته است؛ مانند خرد کردن غلات، حیوانات، ساقه خشک گیاهان، چربی حیوانات برای پیه‌سوزها و…